

بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های حل مسئله بر تعارضات والد-فرزند در دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران

امید مرادی

کارشناس ارشد مشاوره

دکتر باقر ثنائی

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم

چکیده

هدف از این پژوهش بهبود روابط دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران با والدین‌شان از طریق به‌کارگیری روش حل مسئله می‌باشد. در این پژوهش از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، منطقه ۱۵ انتخاب و از بین مدارس متوسطه پسرانه این منطقه ۳ دبیرستان و از هر دبیرستان هم ۴۰ نفر انتخاب شدند و پرسشنامه تعارض با والدین را پاسخ دادند و ۳۰ نفر از کسانی را که بیشترین تعارض را با والدین‌شان داشتند، انتخاب و با استفاده از جایگزینی تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری، آزمایش و کنترل قرار داده شدند. به‌گروه آزمایش در طی ۱۰ جلسه که مدت هر جلسه یک ساعت و نیم بود، آموزش مهارت‌های حل مسئله داده شد. ابزار پژوهش، مقیاس تاکتیک‌های تعارض (CT) بود. تحلیل و مقایسه اطلاعات به‌دست آمده از پیش‌آزمون و پس‌آزمون دو گروه نشان داد که برنامه آموزش توانسته است تعارض، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری فیزیکی دانش‌آموزان را با والدین‌شان به‌طور معناداری کاهش می‌دهد و همچنین توانایی استفاده از راهبردهای استدلالی را در آنها به‌طور معناداری افزایش می‌دهد.

مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی است که اساس حیات اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد و از مهم‌ترین وظایف آن فرزندآوری و پرورش فرزندان است. یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات خانواده‌ها در هنگام پرورش فرزندان با آن مواجه می‌شوند، نافرمانی و مخالفت فرزندان با خواسته‌های والدین‌شان می‌باشد که معمولاً در سنین بلوغ و نوجوانی رخ می‌دهد. این اختلافات به این دلیل است که «فرزندان با افزایش سن، خواستار دگرگونی‌هایی در رفتار والدین خود هستند و در مقابل والدین اغلب تصویری از یک فرزند آرمانی در ذهن خود دارند و همواره فرزند خویش را با آرمان‌های خود مقایسه می‌کنند که این روند به تعارض‌ها و ناسازگاری‌های بین والد و فرزند دامن می‌زند» (سموعی، ۱۳۸۲).

تعارض بین والدین با فرزندان همچنین می‌تواند نتیجه تفاوت درک و تصور والدین و فرزندان باشد زیرا بین آنها حدود ۲۰ سال تفاوت سنی وجود دارد. با توجه به تغییرات سریعی که در عصر ما رخ می‌دهد و جامعه در طول آن تغییر کرده است، فرزندان در شرایط متفاوت اجتماعی واقع شده‌اند و تصور آنها از خودشان به‌عنوان جوان و انتظارات‌شان از والدین و دیگران به‌صورت دیگری شکل گرفته، ولی والدین از جوان همان تصور جوانی دوران خود را دارند. این تصورات و انتظارات متفاوت منجر به عدم تفاهم والدین و فرزندان جوان می‌شود (حشمت‌السادات، ۱۳۸۳).

رایس^(۱)، تعارضات را به دو دسته سازنده و مخرب تقسیم می‌کند. تعارضات سازنده، موضوعاتی هستند که در آنها صحبت در مورد مشکلات، منجر به درکی کامل‌تر در جهت مصالحه توافق یا حل مشکل می‌شود و همچنین موجب کاهش هیجانات منفی شده، احترام و اعتماد ایجاد کرده و باعث می‌شود، طرفین همدیگر را درک کنند. در واقع طرفین در یک جو اعتماد و دوستی قرار می‌گیرند که در آن مخالفت‌های مشروع، مورد بحث قرار می‌گیرد و این امر مستلزم یک سطح پایینی از پاسخ‌های کلامی منفی می‌باشد. تعارضات مخرب، تعارض‌هایی هستند که فرد مقابل را بیشتر از مشکل مربوطه درگیر کند و موجب شرمندگی، تحقیر، تنفر، اهانت یا حتی تنبیه

1. Rice

می‌شود. این تعارضات به منظور تحت تأثیر قرار دادن و ایجاد ایده‌های منفی نسبت به فرد مقابل صورت می‌گیرد. تعارضات مخرب با عدم ارتباط واقعی، شک و تردید مشخص می‌شود و گاهی بر پایه استراتژی‌های فردی، باعث ایجاد زمینه تهدید و اضطراب می‌باشد. در تعارضات مخرب، بحث‌ها خیلی حاشیه‌دار شده و نهایتاً منجر به رنجش و خصومت نسبت به شخص مخاطب، کاهش اعتماد، اطمینان و همکاری می‌شود (رایس، ۱۹۹۶).

تایلور^(۱)، پیلاو و سیرز^(۲)، (۱۹۹۴) عقیده دارند: «بروز تعارض در روابط انسان‌ها با یکدیگر امری رایج و اجتناب‌ناپذیر است، به گونه‌ای که می‌توان از تعارض به عنوان رایج‌ترین پدیده‌های موجود در روابط انسان‌ها نام برد. تعارض زمانی ایجاد می‌شود که اعمال یک فرد با اعمال فرد مقابل تداخل کند. همچنان که دو فرد به هم نزدیک‌تر می‌شوند، پتانسیل تعارض افزایش می‌یابد. در حقیقت وقتی تعاملات بین افراد بیشتر شده و فعالیت‌ها و موضوعات متنوع‌تری را در بر می‌گیرد، زمینه مخالفت بیشتر می‌شود» (سعیدیان، ۱۳۸۲).

اعضای خانواده، چون با همدیگر تعاملات زیادی دارند، ممکن است در بین آنها تعارض ایجاد شود. تعارض به وجود آمده بین اعضای خانواده به وحدت و یگانگی آن لطمه می‌زند. شدت تعارض موجب بروز نفاق، پرخاشگری، ستیزه‌جویی و سرانجام اضمحلال و زوال خانواده می‌گردد (دهقان، ۱۳۸۰). کانون خانواده‌ای که بر اثر تعارض و جدال بین اعضای آن، آشفته است، محیط امن روانی و روحی که در خانواده باید وجود داشته باشد را از اعضای آن می‌گیرد و باعث به وجود آمدن مشکلات برای اعضای آن می‌گردد.

تعارض به وجود آمده در بین اعضای خانواده اگر به طریقه درستی با آن برخورد شود، به رشد رابطه کمک می‌کند ولی اگر طرفین درگیر در تعارض، نحوه برخورد با تعارض را ندانند، تعارض موجود، نه تنها رفع نخواهد شد، بلکه به تداوم رابطه هم، آسیب می‌رساند.

برای حل تعارض، معمولاً از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، روش حل مسئله می‌باشد. یادگیری حل مسئله به عنوان یک مهارت

1. Taylor

2. Peplau & Sears

اجتماعی، به فرد کمک می‌کند تا به طریقه درستی با مشکلات موجود، برخورد نماید و راه حل‌های مختلفی را برای رفع مشکل ارائه دهد (گستن^(۱) و همکاران، ۱۹۸۸). بنا به عقیده دزوریل^(۲) (۱۹۹۲)، حل مسئله به فرایند شناختی - رفتاری و ابتکاری فرد اطلاق می‌شود که به وسیله آن فرد می‌خواهد راهبردهای مؤثر و سازگارانهٔ مقابله‌ای برای مشکلات روزمره را تعیین، کشف یا ابداع کند (غنائی، ۱۳۸۳). همچنین الیوت و همکارانش (۱۹۹۹)، عقیده دارند که حل مسئله مستلزم راهبردهای ویژه و هدفمندی است که فرد به وسیلهٔ آن مشکلات را تعریف می‌کند، تصمیم به اتخاذ راه حل می‌گیرد، راهبردهای حل مسئله را انجام داده و بر آن نظارت می‌کند (الیوت^(۳) و همکاران، ۱۹۹۹).

دزوریل و گلدفرید (۱۹۷۱)، پنج مرحله را برای حل مسئله مشخص نموده‌اند:

۱. تشخیص موقعیت^(۴)
۲. تعریف و صورت‌بندی مسئله^(۵)
۳. ایجاد راه حل‌های بدیل^(۶) (متناوب)
۴. تصمیم‌گیری^(۷)
۵. اثبات^(۸)

معمولاً با آموزش این مراحل به افراد سعی می‌شود توانایی مقابله با مشکلات را در آنها افزایش داده تا بتوانند به نحو مؤثری مشکل وجود را رفع نموده و راه حل‌های مختلفی را برای حل مسئله بیان نمایند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین اصول مهارت حل مسئله، تشخیص و تأکید بر تولید راه حل‌های مختلف و بدیل برای حل مشکل می‌باشد و همچنین در بروز تعارض‌های دوران نوجوانی، عدم شناسایی عواملی که باعث تعارض شده‌اند و ندانستن راه حل‌هایی مختلف برای حل تعارض، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند، پیش‌بینی می‌شود که آموزش مهارت‌های حل مسئله بتواند در رفع تعارض بین

1. Gesten

2. D. Zurila

3. Elliot

4. orientation

5. problem definition and formulation

6. generation If alternative

7. decision making

8. verification

والدین و فرزندان و همچنین افزایش توانایی استدلال و کاهش پرخاشگری کلامی و پرخاشگری فیزیکی آنها تأثیر داشته باشد.

فرضیه‌های پژوهش

۱. آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش تعارضات آنها با والدین‌شان می‌شود.
۲. آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث افزایش توانایی استدلال در آنها می‌شود.
۳. آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری کلامی در آنها می‌شود.
۴. آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری فیزیکی در آنها می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع شبه‌تجربی^(۱) است. محقق در تحقیقات شبه‌تجربی که در آن امکان کنترل یا دستکاری کامل متغیر یا متغیرها وجود ندارد، می‌کوشد با شناسایی هرچه بیشتر این متغیرها و گسترش آگاهی لازم در این زمینه روش خود را به روش تجربی نزدیک کند (نادری نراقی، ۱۳۸۰).

طرح تحقیق حاضر از نوع پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل^(۲) است. در این طرح آزمودنی‌ها به صورت تصادفی انتخاب و به کمک همین روش در گروه‌های مختلف جایگزین می‌شوند. سپس قبل از اجرای متغیر مستقل (X)، آزمودنی‌های انتخاب شده در هر دو گروه به وسیله پیش‌آزمون مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرند (دلاور، ۱۳۸۱). در این پژوهش متغیر مستقل، مهارت‌های حل مسئله و تعارضات والد - فرزند متغیر وابسته می‌باشد.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش، تمام دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ هستند که سن آنها بین ۱۶ تا ۱۹ سال می‌باشد.

1. Quasi - experimental

2. Pretest - Posttest randomized Group Design

نمونه و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی، استفاده شد. از بین مناطق بیست‌گانه آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۱۵ به طریقه تصادفی انتخاب شد. بدین طریق با مراجعه دایره آموزش متوسط منطقه ۱۵، از بین مدارس متوسطه پسرانه ۳ مدرسه انتخاب گردید. از هر مدرسه هم ۴۰ نفر به طریقه تصادفی انتخاب و پرسشنامه تعارض با والدین به آنها داده شد تا پاسخ دهند. از بین ۱۲۰ نفری که به پرسشنامه پاسخ داده بودند تعداد ۳۰ نفر را که دارای بیشترین تعارض با والدین بودند انتخاب و با استفاده از روش جایگزینی تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری، آزمایش و کنترل قرار داده شدند. جهت آشنایی گروه آزمایش با روش آموزش مهارت‌های حل مسئله توضیحاتی برای آنها ارائه شد و از آنها خواسته شد تا در جلسات آموزشی شرکت فعال داشته باشند.

ابزار پژوهش و روایی و پایایی آن

ابزار سنجش در این پژوهش مقیاس تاکتیک‌های تعارض^(۱) بین والدین و فرزندان است. این پرسشنامه دارای ۱۵ سؤال است که سه تاکتیک حل تعارض یعنی استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری فیزیکی را می‌سنجد و توسط اشتراک تهیه شده است (ثنائی، ۱۳۷۹). پنج سؤال اول پرسشنامه، استدلال، پنج سؤال دوم، پرخاشگری کلامی و پنج سؤال سوم، پرخاشگری فیزیکی را می‌سنجد.

پرسشنامه روی ۱۰۰ نفر از اعضای جامعه اجرا گردید و پایایی آن برای کل آزمون ۰/۷۸ و برای خرده‌مقیاس‌های استدلال ۰/۷۰، پرخاشگری کلامی ۰/۷۴ و پرخاشگری فیزیکی ۰/۸۱ به دست آمد، همچنین پرسشنامه برای بار دوم، روی ۶۰ نفر دیگر از اعضای جامعه اجرا گردید، پایایی تست اجرا شده با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۲ برای کل آزمون و برای خرده‌مقیاس‌های استدلال ۰/۶۱، پرخاشگری کلامی ۰/۶۹ و پرخاشگری فیزیکی ۰/۷۶ به دست آمد و روایی تست با استفاده از نظرات اساتید راهنما و مشاور و همچنین دانشجویان دکترای مشاوره سنجیده شد که روا بودن آن را تأیید نمودند.

1. Conflict Tactics Scales (CT)

همچنین این پرسشنامه توسط زابلی در سال ۱۳۸۳ بر روی ۴۶ نفر اجرا گردید و پایایی آن برای کل آزمون ۰/۷۴ و برای خرده‌مقیاس استدلال ۰/۵۸، پرخاشگری کلامی ۰/۶۵ و پرخاشگری فیزیکی ۰/۸۲ گزارش نمود.

روش نمره‌گذاری پرسشنامه

سؤال‌های پرسشنامه دارای پنج درجه از خیلی کم تا خیلی زیاد هستند که میزان بروز رفتار در هر پرسش را نشان می‌دهند. نمرات بالا در هر مقیاس نشان‌دهنده تعارض در آن مقیاس می‌باشد. پنج سؤال پرسشنامه که مقیاس استدلال را می‌سنجد به طریقه معکوس نمره‌گذاری می‌شود.

سؤالات (۱-۵)

یعنی: خیلی کم = ۵ کم = ۴ تقریباً = ۳ زیاد = ۲ خیلی زیاد = ۱
نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده تعارض و استفاده کمتر از راهبردهای استدلال می‌باشد. سؤالات مقیاس‌های پرخاشگری کلامی و فیزیکی به صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شود.

سؤالات (۶الی ۱۵)

یعنی: خیلی کم = ۱ کم = ۲ تقریباً = ۳ زیاد = ۴ خیلی زیاد = ۵
نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده تعارض و استفاده بیشتر از راهبردهای این تاکتیک‌ها می‌باشد.

دامنه نمرات برای هر مقیاس بین ۵ تا ۲۵ می‌باشد. نمره ۵ نشان‌دهنده عدم تعارض در رابطه و نمره ۲۵ نشان‌دهنده بیشترین تعارض می‌باشد.
دامنه نمرات برای کل آزمون بین ۱۵ تا ۷۵ می‌باشد که نمره ۱۵ نشان‌دهنده عدم تعارض و نمره ۷۵ نشان‌دهنده وخیم بودن رابطه می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت تنظیم شده است. ابتدا به یافته‌های توصیفی می‌پردازیم و بعد از آن با استفاده از آزمون t به تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

در جدول شماره ۱ میانگین و انحراف معیار نمره‌های آزمون‌های گروه کنترل در خرده‌مقیاس‌های تعارض در پیش‌آزمون و پس‌آزمون آمده است.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های گروه کنترل و آزمایش در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در خرده‌مقیاس‌های تعارض

کل n = ۱۵		پرخاشگری فیزیکی n = ۱۵		پرخاشگری کلامی n = ۱۵		اسندلال n = ۱۵		خرده‌مقیاس‌ها مرحله*
S	\bar{X}	S	\bar{X}	S	\bar{X}	S	\bar{X}	
۴/۳۹۹	۴۰/۰۷	۲/۰۹	۹/۳۳	۲/۵۷	۱۳/۸	۲/۴	۱۶/۹۳	پیش‌آزمون (کنترل)
۲/۹۲	۳۹/۳۳	۱/۴۱	۹/۵۳	۱/۷۵	۱۳/۲۷	۱/۱۲	۱۶/۵۳	پس‌آزمون (کنترل)
۴/۷۴	۴۰/۴	۲/۴	۱۰/۲۷	۲/۲۹	۱۳/۱	۳/۰۷	۱۷	پیش‌آزمون (آزماس)
۳/۵۳	۲۷/۶۶	۱/۲۵	۸	۱/۸۵	۸/۴۶	۱/۵۲	۱۱/۲	پس‌آزمون (آزماس)

جدول فوق میانگین و انحراف معیار گروه کنترل و آزمایش را در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در خرده‌مقیاس‌ها و در کل آزمون را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲ نتایج آزمون لون، جهت بررسی همگنی واریانس‌های نمرات آزمون‌های دو گروه کنترل و آزمایش در مرحله پیش‌آزمون می‌باشد.

جدول ۲- نتایج آزمون لون، جهت بررسی همگنی واریانس‌های نمرات آزمون‌های دو گروه کنترل و آزمایش در پیش‌آزمون

معناداری	f	d.f _{w.G}	d.f _{B.G}	N	خرده‌مقیاس‌ها
۰/۹۰۰	۰/۰۱۶	۲۸	۱	۳۰	اسندلال
۰/۷۴۳	۰/۱۰۹	۲۸	۱	۳۰	پرخاشگری کلامی
۰/۸۵۳	%۳۵	۲۸	۱	۳۰	پرخاشگری فیزیکی
۰/۶۱۸	۰/۲۵۴	۲۸	۱	۳۰	کل

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که فرض همگنی واریانس‌های نمرات دو گروه در مورد تمام خرده‌مقیاس‌ها و همچنین در کل آزمون، تأیید می‌گردد، لذا واریانس نمرات دو گروه با یکدیگر مساوی است.

فرضیه اول: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش تعارضات آنها با والدین‌شان می‌شود.

جدول ۳- مقایسه میانگین و انحراف معیار تفاضل نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه‌های کنترل و آزمایش در تعارض با والدین‌شان

گروه‌ها / مراحل	کنترل n = ۱۵		آزمایش n = ۱۵		آزمون آماری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
پیش‌آزمون	۴۰/۰۷	۴/۳۹۹	۴۰/۴	۴/۷۴	جدول ۱ (α = ۰/۰۱) مستقل t ب = ۲/۴۶۷ و t(۲۸).d.f
پس‌آزمون	۳۹/۳۳	۲/۹۲	۲۷/۶۶	۳/۵۳	جدول ۱ (α = ۰/۰۱) مستقل t ب = ۲/۴۶۷ و t(۲۸).d.f
(م) t وابسته	۰/۷۵		۹/۷۲		
جدول ۱ (α = ۰/۰۱)	d.f(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		d.f(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که t مستقل مشاهده شده (۹/۹۲) در پس‌آزمون دو گروه، معنادار بوده و پس‌آزمون دو گروه کنترل و آزمایش با هم تفاوت معناداری دارند. همچنین جهت بررسی میزان کاهش تعارضات در داخل هر گروه نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در گروه کنترل، تفاوت معناداری بین مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون وجود ندارد، اما در گروه آزمایش بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری وجود دارد (۹/۷۲ = t)، و می‌توان با اطمینان ۹۹ درصد، نتیجه‌گیری کرد که آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان توانسته است میزان تعارضات آنها را با والدین‌شان در گروه آزمایش، به طور معناداری، در مقایسه با گروه کنترل کاهش دهد و بنابراین فرضیه اول پژوهش تأیید می‌گردد. فرضیه دوم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث افزایش، توانایی استدلال در آنها می‌شود.

جدول ۴- مقایسه میانگین و انحراف معیار تفاضل نمرات خرده‌مقیاس استدلال، گروه‌های کنترل و آزمایش در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه‌ها / مراحل	کنترل n = ۱۵		آزمایش n = ۱۵		آزمون آماری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
پیش‌آزمون	۱۶/۹۳	۲/۴	۱۷	۳/۰۷	جدول ۱ (α = ۰/۰۱) مستقل t ب = ۲/۴۶۷ و t(۲۸).d.f
پس‌آزمون	۱۶/۵۳	۱/۱۲	۱۱/۳	۱/۵۲	جدول ۱ (α = ۰/۰۱) مستقل t ب = ۲/۴۶۷ و t(۲۸).d.f
(م) t وابسته	۰/۷۲۷		۷/۳۶		
جدول ۱ (α = ۰/۰۱)	d.f(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		d.f(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که t مستقل مشاهده شده ($10/92$) از t جدول ($2/462$) بزرگ‌تر بوده و معنادار می‌باشد. همچنین جهت بررسی تغییرات ایجاد شده در داخل هر گروه نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در گروه کنترل تفاوت معناداری بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون وجود ندارد و t مشاهده شده معنادار نمی‌باشد. اما در گروه آزمایش، بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون، t وابسته مشاهده شده ($t = 7/36$) معناداری می‌باشد و می‌توان با اطمینان ۹۹ درصد نتیجه‌گیری کرد که آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث افزایش توانایی استدلال در آنها شده است و بنابراین فرضیه دوم پژوهش نیز تأیید می‌گردد.

فرضیه سوم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری کلامی در آنها می‌شود.

جدول ۵: مقایسه میانگین و انحراف معیار تفاضل نمرات خرده‌مقیاس پرخاشگری کلامی، گروه‌های کنترل و آزمایش در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه‌ها / مراحل	کنترل $n = 15$		آزمایش $n = 15$		آزمون آماری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
پیش‌آزمون	۱۳/۱۸	۲/۵۷	۱۳/۱	۲/۲۹	t جدول ($\alpha = 0/01$)
پس‌آزمون	۱۳/۷۲	۱/۷۵	۸/۴۶	۱/۸۵	t و $d.f(28)$ $p = 2/467$
t وابسته t جدول ($\alpha = 0/01$)	۱/۱۴		۷/۵۹		
	$d.f(14)$ و t $p = 2/624$		$d.f(14)$ و t $p = 2/624$		

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که t مستقل مشاهده شده ($7/33$) از t جدول ($2/467$) بزرگ‌تر می‌باشد و همچنین پس‌آزمون گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل، کاهش معناداری داشته است. همچنین جهت بررسی تغییرات ایجاد شده در داخل هر گروه نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در گروه کنترل تفاوت معناداری بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون، وجود ندارد و t مشاهده شده معنادار نمی‌باشد. اما در گروه آزمایش، بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون، t وابسته مشاهده شده ($7/59$) از t جدول ($2/624$) بزرگ‌تر بوده و معنادار می‌باشد، و می‌توان با اطمینان ۹۹ درصد نتیجه گرفت که آموزش

مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری کلامی در آنها شده است و بنابراین فرضیه سوم پژوهش هم تأیید می‌گردد.
فرضیه چهارم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری فیزیکی در آنها می‌شود.

جدول ۶ مقایسه میانگین و انحراف معیار تفاضل نمرات خرده‌مقیاس پرخاشگری فیزیکی، گروه‌های کنترل و آزمایش در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون

مراحل	کنترل n = ۱۵		آزمایش n = ۱۵		آزمون آماری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
پیش‌آزمون	۹/۳۳	۲/۰۹	۱۰/۲۷	۲/۴	d.f.(۲۸) و t ب = ۲/۴۶۷
پس‌آزمون	۹/۵۳	۱/۴۱	۸	۱/۲۵	d.f.(۲۸) و t ب = ۲/۴۶۷
t (م) وابسته جدول t (α = ۰/۰۱)	-۰/۵۲		۵/۹		
	d.f.(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		d.f.(۱۴) و t ب = ۲/۶۲۴		

نتایج جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که t مستقل مشاهده شده (۳/۱۵) از جدول (۲/۴۶۷) بزرگ‌تر بوده و معنادار می‌باشد. همچنین جهت بررسی تغییرات ایجاد شده در داخل هر گروه نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه کنترل تغییر معناداری ایجاد نشده است و t وابسته مشاهده شده (۰/۵۲) معنادار نمی‌باشد. اما در گروه آزمایش تفاوت چشمگیری بین پیش‌آزمون و پس‌آزمون مشاهده گردید و t مشاهده شده معنادار می‌باشد. بنابراین با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آموزش مهارت‌های حل مسئله باعث کاهش پرخاشگری فیزیکی در دانش‌آموزان شده است و فرضیه چهارم نیز تأیید می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به فرضیه اول این تحقیق که بر تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان بر کاهش تعارضات آنها با والدین‌شان اشاره دارد، می‌توان گفت که در به وجود آمدن تعارضات بین والدین و فرزندان اگرچه عوامل زیادی دخالت دارند اما

نداشتن مهارت در حل مسائل بین فردی به عنوان یکی از عوامل مهم می‌تواند در به‌وجود آمدن تعارض، نقش مهمی را داشته باشد.

رایین^(۱) و همکارانش (۱۹۸۴)، عوامل خانواده‌ای که اعضا را مستعد برخوردهای شدید می‌کنند، را مشخص کرده‌اند که عبارتند از:

- ۱- مهارت‌های ضعیف در حل مسئله همراه با راه حل‌های تعارض‌زا
- ۲- مهارت‌های ارتباطی ضعیف
- ۳- دریافت‌های شناختی تحریف‌شده که هم در در مانجویان نوجوان و هم در والدین آنها وجود دارد.

۴- مشکلات ساختاری خانوادگی، نظیر استقلال شدید و افراطی نوجوانان یا استقلال بسیار ضعیف آنان و به هم پیوستگی‌های بین نسلی سازش‌نا یافته‌ای که کنترل کارا و مؤثر والدین را بی‌اثر می‌کند.

این پژوهش می‌رساند که داشتن مهارت حل مسئله هم برای والدین و هم برای نوجوانان لازم و ضروری است و کمکی برای حل مشکلاتشان خواهد بود. نتیجه این فرضیه را می‌توان با نتایج پژوهش‌های:

ریچارد و داج^(۲) (۱۹۸۲)، در خصوص کودکان پر خاشگر و حل مسائل بین فردی؛ گوردن^(۳) (۱۹۷۰)، رایین و فاستر^(۴) (۱۹۸۴)، در زمینه آموزش مهارت‌های حل مسئله بر تعارضات والدین و کودکان؛ وود و دیویدسن (۱۹۹۳)، در زمینه حل تعارض در خانواده (براتی، ۱۳۷۵)، همسو دانست.

فرضیه دوم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث افزایش توانایی استدلال در آنها می‌شود. در توضیح نتیجه این فرضیه می‌توان گفت که آموزش مهارت‌های حل مسئله باعث می‌شود که دانش‌آموزانی که قدرت و توانایی ضعیف در مکالمه و ناتوانی در بحث کردن بر سر مشکلات و توانایی ضعیف در ارتباط کلامی به‌خصوص در موقعیت‌های تعارضی دارند، بعد از آموزش به این توانایی برسند که خود بتوانند بر سر مشکلات به‌وجود آمده در ارتباط با والدین‌شان به بحث و گفتگو بپردازند و مشکلات موجود را از طریق گفتگو حل نمایند. نتیجه این فرضیه را می‌توان با نتایج

1. Robin

2. Richard & Dodge

3. Gordon

4. Foster

پژوهش‌های کایفر^(۱) و همکاران (۱۹۷۴)، در زمینه آموزش مهارت‌های گفتگو در تعارض‌ها به خانواده‌های متعارض؛ شریفی (۱۳۷۲)، در رابطه با آموزش مهارت‌های حل مسئله بر کاهش افسردگی و افزایش خودکارآمدی در روابط بین همکاران؛ احمدی‌زاده (۱۳۷۴)، در خصوص اثربخشی آموزش مهارت‌های حل مسئله بر برخی از ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان مانند افزایش مهارت اجتماعی؛ و تحقیق زابلی (۱۳۸۳)؛ همسو دانست. به‌طور کلی گفتگو نکردن در مورد مشکل به‌وجود آمده، نه‌تنها مشکل را حل نخواهد نمود بلکه مشکل را به قوت خود باقی خواهد گذاشت، آموزش دادن افرادی که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مشکل را از طریق بحث کردن حل نمایند، کمک مؤثری به آنها خواهد نمود تا از توانایی استدلال کمک بگیرند و تعارض‌شان را رفع نمایند. اگرچه طرف مقابل هم باید توانایی استدلال را داشته باشد وگرنه ممکن است مشکل به زودی رفع نگردد.

فرضیه سوم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری کلامی در آنها می‌شود. معمولاً می‌توان گفت نوجوانانی که دست به نافرمانی و پرخاشگری می‌زنند، از خانواده‌هایی هستند که دارای والدین آزارگری می‌باشند که فاقد مهارت‌های کنار آمدن مؤثر با فرزندان‌شان هستند. بنابراین چرخه‌ای تعاملات رفتاری خشونت‌آمیز به جریان می‌افتد، به این صورت که استفاده والدین از تنبیه بدنی، احتمال رفتارهای پرخاشگرانه و نافرمانی را در کودک افزایش می‌دهد و این خود باعث تعارض بیشتر می‌گردد. آنها اظهار می‌کنند که با آموزش مهارت‌های حل مسئله، مهارت‌های کنترل خود و مهارت‌های ارتباطی به طرفین می‌توان از وقوع چنین مشکلاتی کاست و پرخاشگری را کنترل نمود (مورتون^(۲) و همکاران، ۱۹۸۸). نتیجه این فرضیه را می‌توان با نتایج پژوهش‌های ریچارد و داچ (۱۹۸۲)، در خصوص کودکان پرخاشگر و حل مسائل بین‌فردی؛ ویتارو و پلی‌تایر (۱۹۹۱)، در زمینه تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسئله بر روی کودکان ناسازگار، (گلد فرید و دیویسون، ترجمه احمدی علون‌آبادی، ۱۳۷۱)؛ بالگور^(۳) (۱۹۹۴)، در زمینه کنترل تعارضات در خانواده و سازگاری فرزندان؛ و زابلی (۱۳۸۳)، همسو دانست.

1. Kifer

2. Morton

3. Balaguer

معمولاً می‌توانیم بگوییم وقتی والدین از شیوه‌های تنبیه‌گرانه در خانواده استفاده می‌کنند و اجازه هیچ‌گونه اظهارنظری به فرزندان نمی‌دهند، فرزندان هم در پاسخ به این شیوه تربیت، تمایل به رفتارهای پرخاشگرانه دارند و بر علیه والدین طغیان می‌کنند و چون در حل مشکل مهارتی ندارند مشکل به قوت خود باقی می‌ماند، با آموزش مهارت حل مسئله می‌توان تا حدودی به حل مشکل و تعارض موجود کمک کرد و از طرف دیگر والدین را هم باید با شیوه‌های فرزندپروری و مهارت‌های ارتباطی آشنا نمود.

فرضیه چهارم: آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان باعث کاهش پرخاشگری فیزیکی در آنها می‌شود. افرادی که دست به پرخاشگری می‌زنند معمولاً دارای نوعی نقص و کمبود در خود و در خانواده خود می‌باشند و شیوه‌های ارتباطی صحیح و کنار آمدن با مشکل را یاد نگرفته‌اند به همین خاطر می‌توان با آموزش مهارت‌های حل مسئله به آنها تا حدودی از نقص آنها کاست و این توانایی در آنها به وجود آورد که در موقع به وجود آمدن مشکل بتوانند آن را به نحو احسن رفع نمایند. هوگس^(۱) (۱۹۸۸) معتقد است که در هر فرد پرخاشگر، در زمینه خاصی نقص، وجود دارد و جهت حل مشکل باید درمانی ارائه شود که در آن زمینه خاص مؤثر باشد (ناظر، ۱۳۷۲). نتیجه این فرضیه را می‌توان با نتایج پژوهش‌های: کاستنر^(۲) (۱۹۸۸)، در زمینه تأثیر درمان شناختی-رفتاری گروهی بر رفتارهای پرخاشگرانه نوجوانان (خدایاری فرد، ۱۳۸۳)؛ آرفورد (۱۹۸۰)، در زمینه رفتارهای پرخاشگرانه در خانواده‌های گسترده (ژانت، ترجمه خدایاری فرد و عابدینی، ۱۳۸۳)؛ ریچارد و داج؛ (۱۹۸۲)، در زمینه کودکان پرخاشگر و حل مسائل بین فردی و زابلی (۱۳۸۳)، همسو دانست.

با توجه به اینکه تعارض مسئله‌ای است که می‌تواند به صمیمیت رابطه در بین اعضای خانواده آسیب برساند و همچنین صدمات جبران‌ناپذیری که برای افراد خانواده به خصوص فرزندان دارد، لازم است برای رفع آن به شیوه مناسب اقدام نمود. یکی از روش‌های مناسب برای حل تعارض، روش حل مسئله می‌باشد که افراد درگیر با تعارض را باید با آن آشنا نمود تا به روشی مناسب و مؤثر با تعارض، برخورد نموده و آن را رفع نمایند. در این پژوهش به آموزش مهارت‌های حل مسئله به دانش‌آموزان دارای مشکل تعارضی پرداخته‌ایم که نتایج پژوهش نشان داد که آموزش توانسته است تعارضات را

1. Hughes

2. Kastner

کاهش دهد و به بهبود رابطه دانش‌آموزان با والدین‌شان کمک نماید. همچنین تمامی فرضیه‌های پژوهشی مورد تأیید قرار گرفتند یعنی آموزش حل مسئله به‌عنوان یک راهبرد مؤثر برای برخورد با تعارضات والد-فرزند در کاهش تعارضات، افزایش توانایی استدلال و کاهش پرخاشگری کلامی و فیزیکی آنها مؤثر بوده است. تحقیقات انجام‌شده در این مورد هم نتایج به‌دست آمده از فرضیات این پژوهش را مورد تأیید قرار دادند. جا دارد که تمامی دانش‌آموزان را با این مهارت آشنا نمود تا بتوانند زندگی سالم و مؤثری داشته باشند و هنگام برخورد با مشکلات، درمانده و ناتوان نباشند.

منابع

- احمدی‌زاده، م. ج. (۱۳۷۴). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های حل مسئله بر برخی از ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان تحت پوشش مراکز شبانه‌روزی بهزیستی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- براتی باقرآباد، ط. (۱۳۷۵). تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- ثنائی، ب. (۱۳۷۹). مقیاس سنجش خانواده و ازدواج. تهران: بعثت.
- حشمت‌السادات، ب. (۱۳۸۳). رابطه والدین با فرزندان. اینترنت، <http://mashregh.ws/read>.
- خدایاری‌فرد، م. (۱۳۸۳). مسائل نوجوانان و جوانان. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- دلور، ع. (۱۳۸۱). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی (ویرایش سوم). تهران: ویرایش.
- دهقان، ف. (۱۳۸۰). مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه‌کننده برای مشاوره زناشویی غیرمتقاضی طلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- زابلی، پ. (۱۳۸۳). سنجش سودمندی روش روان‌نمایشگری در بهبود مهارت‌های رفع تعارض دختران با مادران دانش‌آموز سال اول دبیرستان منطقه ۲ تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خاتم.
- ژانت، م. ز. (۱۳۸۳). ارزیابی و شناخت رفتاردرمانی نوجوانان. ترجمه م. خدایاری‌فرد و ی. عابدینی. تهران: رشد.
- سعیدیان، ف. (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- سموعی، ر. (۱۳۸۲). بررسی نوع، میزان و علل پدیده گسست ارتباطی بین دانش‌آموزان دوره راهنمایی و اولیاء آنها در شهر اصفهان. سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.
- شریفی، غ. ر. (۱۳۷۲). بررسی اثربخشی روش آموزش حل مسئله در درمان علائم افسردگی نوجوانان. شاهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان‌پزشکی تهران.

- غنائی، ز. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر هوش هیجانی و خستگی شناختی بر حل مسائل شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- گلدفرید، و دیویسون. (۱۳۷۱). رفتاردرمانی بالینی. ترجمه احمدی علون‌آبادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مایرز، ج. (۱۳۷۴). آموزش تفکر انتقادی. ترجمه خ، ایلی. تهران: سمت.
- نادری، ع، و سیف‌نراقی، م. (۱۳۸۰). روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی. تهران: بدر.
- ناظر، م. (۱۳۷۲). کاربرد سه روش درمانی (آموزش مهارت‌های اجتماعی، آموزش کنترل خود و آموزش اداره مشروط به والدین) در کاهش رفتار پرخاشگرانه کودکان پرخاشگر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- Balaguer, A. (1994). *Conflict management in the family & child adjustment. A longitudinal perspective*. DAI-B. 54/07. University of Denver. Degree: Ph.D.
- Elliot, T.R.; Shewshak. R.M. & Richards, J.S. (1999). *Caregiver social problem solving abilities and family member adjustment to recent-onset physical disability rehabilitation psychology*, 44,(1), 104 - 120.
- Gesten, E.L.; Weisberg, R.D.; Amih, D.L. & smith, J.K. (1988). *Social problem-solving training. A skills-based approach to prevention and treatment in psycho educational interventions in the schools*. New York: Pergamon Press.
- Gordon, T. (1970). *Parent effectiveness training*. New York: Peter. H. Wyden, Inc.
- Kifer, R.; Lewis. M.; Green, D. & Phillips, E. (1974). Training pre-delinquent youths and their parents to negotiate conflict situations. *Journal of Applied Behavior Analysis*, 7, 357 - 364.
- Morton, T.; Twenty man, C. & Azar, S. (1988). *Cognitive-behavioral assessment and treatment of child abuse* in: N. Epstein, S. Schlesinger, & W. Pryden (Eds.), *Cognitive behavioral therapy with families* (pp. 87 - 117), New York: Brunner/Mazel.
- Rice, F.D. (1996). *Intimate relationships, marriage and family*. California. Cole.
- Richard, B.A. & Dodge, K.A. (1982). Social maladjustment and problem-solving in school-aged children. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 50, 226 - 233.
- Robin, A.L. & Foster, S. L. (1984). *Problem-solving communication training*, Inp. Karogy and J.J. steffen (Eds.), *Adolescent behavior disorders: foundations and contemporary concerns* (pp. 195 - 240). Lexington, Mass: D.C. Heath.